

بسی چیز شایسته اندر نبرد
 نگه کرد و دانست طیبوز دور
 خمیده شد از راستی پشت او
 برانگینخت از جانتگاور سوار
 فرادان زد دشمن بکشت و بخت
 چو بیلی چنان دید بر کاشت روی
 بجا مانده بود اندران کار راز
 گرفت و تلی دید بالا بلند
 نه در تن توان و نه در روی رنگ
 سپه خسته و کوفته از نبرد
 نه مر ب و ناباروت توپ و تفنگ
 و مادم همی حمله می برد سخت
 بهر حمله مردان خاک فرنگ
 نموده ز نزدیک خویشتن دور
 چو شد سینه حمله زینگونه رو
 سواران آسوده از کار زار
 چو کوهی که گرد روانه ی جنگ
 سر نیزه افراشته با آسمان
 بنزدیک آن خوار مایه سپاه
 که شاید بمردان گه دار و برد
 که آتشش یه خواه افتاد شور
 ز سامان بود باد در مشت او
 بکف خنجر و تیغ ز هر آبدار
 بسی تن یسفکند بر خاک پست
 ز انگریز بد آنچه همراه اوی
 اگر ته رست و گم ز خمدار
 بد آنجا روان شد ز بیم گزند
 تهمی دستش از آنچه باید ی جنگ
 بران پشته شد پر ز تیسار و درد
 پس پشت او دشمن تینر چنگ
 بران بینوا لشکری گشته بخت
 زده دشمنان را بمشت و بسنگ
 چه تاب آورد زور با بخت شور
 فزون بود دشمن ز دام و زود
 ز لشکر بردن تاخته ی شمار
 بآهن نهان تیغ و زو پین ی جنگ
 چو ار غنده شیر و پلنگ و مان
 رسیده چو دیوان دار و نه راه

فرادان به شمشیر و باران تیر بکشتند و افتاد بیلی اسیر
 شش و سی ز نام آوردان سپاه به گشته افتاد بر خاک راه
 همان نیز پنجاه از مهتران پر از زخم بسته بپند گران
 فرومایه لشکر بران تل خاک از آن هر که دارسته به از هلاک
 بیفتاد بر دست دشمن به بند گر از تیغ بد خسته گریگزند
 یکی تن نگاشته را از سپاه کسی خسته کس بسته کس شد تباه
 چنین است پایان رزم و نبرد سری زیر تاج و سری زیر گرد
 ظهور این فیروزی نواب فریدون فر را نیکو سرمایه نازش و بالیدگی
 گردید؛ و مشاهده تگاپوی مردانه و دستبرد پردانه طیپو سلطان
 که درین جنگ مصدر آن شده و جوهر نامداری و دالا گوهری و کمال
 و هنر لشکر کشی و سپهسالاری که درین کارزار بر وجه ابلغ از
 نمایان شده بود او را خیلی سرور و شادمان ساخت؛
 حیدر علی خان بمجرد آنکه جنود او از تعب و زحمت این رزم و پیکار
 که در آن بسیاری از مردان کار و دلیران کارزار از طرف
 او افتاده (و فیروزی را او درین بازار بهنای گران سرهای سران باز
 خریده بود) آرمیده بودند بمحاضره آرکاست باز گردید؛ زیرا که او خیلی
 هوس استخلاص این قلعه داشت ازینرو که و دیعتگاه انبارهای
 گران و ذخیره های کلان بود؛ و بدین نظر که دارالسلطنت آن
 صوبه و محل اقامتگاه نواب صوبه دار آن بود (اگرچه در این زمان

نواب از انجا بدراسن آمده بود) مستخلص گردانیدن او را موجب استیلا بر تمامی آن صوبه و سبب فراهم آمدن تمامیت زمینداران آنرا در زیر رایش تصور می نمود؛

در آن زمان زمام قلعه داری آن حصار بدست راجه پیر بر که مرد دلور و لیکن از فنون جنگ کمتر بهره میداشت تفویض نموده شده بود اگر چه دو صد سپاه فرنگستان و هفت هزار از سپاه نواب محمد علی خان در انجا بودند و لیکن در مقابله آنچه ان افواج جنگ آزموده و کار دیده که سپهسالارش حیدر علی خان بوده باشد هیچکاره بودند؛ چه امور جنگ و پیکار بجانب حیدری با کمال هوشیاری و دیده دوری بکار برده میشد و از نتایج آن چنان پنداشته که مصدر آن کار؛ مردیست نیک آگاه با اصول گوله اندازی و قواعد قلعه گیری و استعمال منجیق و مانند آن از آلات جنگ و جدال؛ فرار سیدن او با کمال آرمیدگی و ضبط بوده؛ و حملات او شمشندان و چابکانه و توپخانه اش نیکو ساخته و آماده با موفوری ساز و سامان و کار گزارانش عالمان کار دان؛ منصبداران انگریز مشاهده آن چابکی و آسانی که بدان مورچاله پایش اتواب ایشان را فرو انداخته و آلات جنگی شان نابکار ساخته بود فرو ماندند و شکسته دل گردیدند؛

در اواخر اکتوبر قلعه را بیورش گرفتند و سیوم نوامبر شهر لغنیم مظفر

تسلیم نموده شد راجه پیر بر قلعه دار را عیدر علی خان بعزت و احترام تلقی نمود؛ انگریزان و قریبان محمد علی خان که در آرکات باز پس مانده بودند بعضی از ایشان محبوس ساخته و برخی بسریرنگپتن گسیل کرده شدند و لیکن با دیگر باشندگان شهر نواب حیدر دل طریق مدارا مردمی پیمود پس ازین فتح و فیروزی علی اسرع الحال فتحنامه مأنخبه ازین فتوح بسریرنگپتن و پونه و حیدر آباد فرستاده شد و نیز بسوی زمینداران خراج گزار سرکار آرکات فرمان تهدید توامان صادر گردید تا بهره معین از افواج خویش آماده و مهیا دارند و اذوقه و علوفه بمحسکرمظفر بنرستند و وای بر جان کسیکه بیچگونه باعانت داد ادا انگریزان پردازد؛ سواران یغماگر را فرمان داده شد تا گله های گاوان و میشان و گوسفندانرا از هر سو بزور فراهم آرند و دانت و کشت زار را آتش زنند و بسوزند؛ و آبگیر را یکم غراب و شکسته گردانند و چاه ها را بچینه های کشتگان و مردگان بینبارند؛ حیدر علی خان میفرمود که من آله خشم خدایم از بهر تعذیب مردم کرنا تمک، هر کس که از زخم شمشیرش خسته نگشت در حالت اسیری بمیسور برده شد؛ هند و بچگان بزور در ربقه اسلام بسته و داخل جرگه سپاه گردانیده شدند و بر اسیران طبقه انگریزان تهدید حکم رفت که بتعالیم ایشان بتواعد حرب و ضرب پردازند

پسران را و مختون گردانیده کسوت اسلام پوشانیدند و دختران شان بعضی بکدبانوی جوانان داده و بعضی دیگر در میان سپاه بکنیزی توزیع نموده شدند؛

پس از تسخیر آرکات حیدر علی خان. محاصره دیلور و اندیوایش و بریکانیل و چند کلیط اشتغال ورزید و لیکن فرار سیدن جنریل سریرمی کو ط با افواج جدید و علوفه و اذوقه وافعی و سرمایه زر کافی از ملک بنگاله بزودی هوای روزگار دیگرگون ساخت؛

هفته هم جنوری سال ۱۷۸۱ سریرمی کو ط از حوالی مدراس کوچیده متوجه ملک و اندیوایش گردید؛ حیدر علی خان. بمحرد استماع خبر جنریل موصوف از محاصره آن قلاع دست برداشته با تمامی حشردشگر خویش دورتر رفته اقامت گزید و تا چند ماه هیچگونه رزم و پیکار در میان نیامد و در همین اثنا خبری وحشت انگیز بحیدر علی خان بهادر رسانیدند که سراد داردهیوس بر سر کالیکط و منگلور تاخت آورد و تمامت آلات و اسباب جهازی از آن او که در بنگلور بود تباہ و برباد گردانید؛

در بعضی از روزهای ماهی یا جون حیدر علی خان بصوب بلاد شمالی نهضت نمود بدین نظر که سریرمی کو ط بمشاهده اینحال از حدود مدراس دورتر خواهد رفت و انگاه او طیپو سلطان را اشارت خواهد نمود تا باز بمحاصره دیلور پردازد یا بر حصار نامدار تر چناپی یورش آورد؛

با اینهمه افواج انگریزی از تعاقب او باز پس نایستاد و لیکن تصور این معنی که این نمط معامه دیر خواهد کشید او را کشتان کشتان بر جنگ سلطان آورد؛ درین زمان عدت جنود نواب حیدر علی خان به چهل هزار سوار خوتخوار و یک پلتن یاقشون از مردم فرنگ و یازده قشون از سیمیان هندوستانی و بیست و یک قشون از پیادگان جرار و گرانمایه توپخانه و بیست و شش هزار یغماگران میرسید؛ علاوه سی هزار سوار کار گزار که همراه طیبو سلطان بودند؛ ولیکن نواب بملاحظه کار دانی و بهادری سریری کوط و سپاه انگریزی بر حشر بیر خود اعتماد ناکرده مقامی شایسته از بهر جنگ سلطان بدست آورده مورچالهای خود را در پناه توپخانه نصب کرده انتظار حمله غنیم می کشید؛

غره ماه جولائی بقرب پورطونو و سریری کوط بحیل و دستبرد غریب حشر بیر حیدر علی خانرا شکست و بزور او را بران آورد که بزودی از میدان جنگ کناره گزید، و برادر نسبتی نواب موصوف یعنی میر علی رضا بزخم کاری خسته و سه هزار کس را کشته در میدان وا گذاشت؛ ولیکن از جهت غایت قوت و چالاکي دواب و مواشی عرابه کش حیدری هیچ یک از ضربهای توپ و گرو دون اذوقه کش باز پس وا گذاشته نشد؛

و این حال برخلاف دواب انگریزان بود که به شواری تمام توپها را میکشیدند؛

بعد این شکست حیدر علی خان افواج خود را بجوار آرکات برد و طیپو سلطان بسوچ این بلیه محاصره دیلور را داگذاشته بر جناح استیصال پسر بزرگوار خود ملحق گردید؛

سریرری کو ط که بصوب شمال نهضت نموده بود در آغاز آگوست بمقام پالیگهات با فوج بنگاله شش پلتن از سپاهیان هندوستانی و جماعه از گلندازان انگریزی که قائد آن کرنیل پیارس بود ملاقی گردید؛ سپس از انجا متوجه محاصره پیارسور یکی از ان قلاع که حیدر علی خان در سال گذشته بحیزت سنخیر در آورده ذخیره گران از غله و غیره در ان بود بعت نهاده بود گشت؛ روزیکه این قلعه تسلیم نموده شد جمعیتی از سپاه پیارسور که بامدادش می آمد بشنیدن حال تسلیم و انقیادش بسوی پرنباکم بازگشت چون این مقام همان مقام نیکو فرجام بود که حیدر علی خان را بر کرنیل میلی فیروزی حاصل شده بود؛ این بقعه را مبارک و خجسته دانسته عزیزت آن کرد که بار دیگر در ان مقام سخت آزمایی کند بنا بر ان بهیچگونه کوشش و تدبیر درین جنگ فرونگذاشته مقامیکه از بهر سپاه خود برگزیده بود نیکو استواری داشت و افواج خود را بنفراز کواچه با بر کشیده که پائین آن چند نهر و آبیوی عمیق روان بود، و عرصه گاه میان

دولت‌شکر بجویها چندین بهره منتقسم ساخته شده؛ دست راست
 و چپ و پیشگاه معسکرش دودمه‌های هولناک بر کرده و
 در عقب آن مورچالهای دیگر بر بسته کار گزاران این
 توپخانه را مردم فرانسویس بودند و بیلد ارانش در بند کردن
 راه تا که از آن افواج انگریزی گذرنده بودند اشتغال میورزیدند؛
 نیران جنگ و جدال در نه ساعت صبحی بیست و هفتم
 آگسط در اشتعال آمد و هنگام غروب آفتاب منطفی گردید
 افواج حیدری هزیمت خورده پس پاشند همین یک ضرب
 توپ کلان از ایشان در میدان باز پس مانده بود؛ شیرلای
 که سرکردگی توپخانه حیدری در عهده او بود از نظر اعتبار حیدر علی خان
 افتاد؛ چون نواب میدانست که افواج انگریزی بناچار بصوب
 مدراس از بهر افوقه مراجعت خواهد نمود؛ و بر تقدیر تاخت و تاراج
 او در آن حدود سبیل فراهم آوردنش برایشان جزیراه دریا
 دشوار خواهد بود؛ مست خود بران مصروف داشت تا قاعه ویلور را
 که دوبار از محاصره اش بحکم ضرورت پیشتر دست برداشته بود
 مستخلص گرداند بنا بران سواران طلابع خود را فرمان داد تا بدیدبانی
 افواج انگریزی پردازند و هنگام کوچ براه زدن ایشان را حیران و سرگردان
 کنند و آوارگان ایشان را بکشند یا گرفتار سازند و اسباب
 و بنگاه غارت کنند و هرگونه علف و گاه و غله و گیاه که در میان

راه شان هنوز باقی مانده است خراب و تباہ گردانند ما دامیکه خودش
 با جمعیت پیادگان و توپخانه متوجه ویلور گردیده آنرا تنگ محاصره
 نماید؛ چون ویلور این شهر است معمور و نامدار و قلعه آن بغایت
 متین و استوار که بلجای حاکمان کرناٹک هنگام بیم و خطر بوده؛
 بنا بران حیدر علی خان خیلی دل بستگی داشت که آنرا تصرف خود
 در آورد لیکن چون سپاه انگریزی ب ضبط و حمایت آن حصار در انروزگار
 نیکو میکوشیدند بنا بران کامیابیش درین خصوص منخبر بود درینکه
 با طالت زمانه محاصره کار بر سپاه محافظ قلعه دشوار گرداند یا بربستن
 راه اذوقه و علوفه ایشان را بسختی مجامعت مبتلا سازد؛
 بدین منصوبه منصبداران خود را فرمان داد تا محاصره قلعه تنگ پردازند و
 ز بهار نگذارند که احدی اندر آید یا بیرون رود؛ و کار گزاران توپخانه را تا کیه
 فرمود که دقیقه از وقایق فنون قلعه گیری فرو نگذارند؛ در اواخر سبتمبر
 قحط و غلا بر قلعه گیان مستولی گردید؛ چون خبر جنرل سر پیری کوپ که
 با اذوقه فراوان بتخلیص محافظان حصار میرسد بحیدر علی خان رسید،
 بنا بران حشر سواران یغماگر را بکار محاصره داگذاشته با بقیه افواج
 خویش بصوب شولنگر نهضت نمود؛ و آنجا در مقامی شایسته
 میسند و میسره را استوار و مقدمه را با توپخانه چنانچه معمول است نیکو
 محکم ساخت؛ بدست و هفتم سبتمبر افواج انگریزی درین مقام
 برو حمله آوردند چون حیدری هزیمت یافته از ان مقام دورتر

شتافت ؛ و سر یبری کوٹ مظفر و منصور از انجا روانه گشته و یلوریان را از دستبرد سپاه حیدری رهایی داد و قلعه چتور را باز پس گرفت ؛ چون جمعیت افواج انگریزی آنقدر نبود که بهره از ان از برای اذوقه فرستاده شود و دیگر بهره یکنگ و جدال اشتغال ورزد بنابراین سر یبری کوٹ بمقتضای ضرورت با تمامی جمعیت از بهر اذوقه بصوب مدراس مراجعت نمود و حیدر علی خان باز محاصره و یلور پرداخت محافظان قلعه را قوت یکشنبه باقی مانده بود که سر یبری کوٹ دهم جنوری سنه ۱۷۸۲ بر سر افواج حیدری تاخت آورده ایشان را از محاصره دست بردار گردانید و لیکن ازین شکتها همچگونه در ولیری حیدر علی خان کمی دکاستی صورت نگرفته زیرا که بعد سه روز بر جنود انگریزی که از زمین شیبستان عبور می نمود حمله آورده اگر افواج دیگر با مداد ادعی پرداخت احتمال قوی بود که جنود انگریزی یکسرتباه میشد ؛ برین واقعه هنوز زمانه دراز نگذشته بود که بحیدر علی خان خبری وحشت افزا رسید تفصیل این قضیه مجله آنکه حیدر علی خان پس از تسخیر حدود ملیبار همواره یکشتم غیرت بسوی انگریزان که شهر و قلعه تلپھری را متصرف بودند می نگرست ، خصوصاً ازین رو که دوبار آن شهر ملتقای افواج انگریزی ساخته شده و از انجا جنودشان بر سر قلعه ماهی مقبوضه

فرانسویسان که درون ممالک مجر و کمبیدی واقع است
 حمله آورده برگرفته بودند مشاهده این مکرویات اورا خیلی ناخشنود
 ساخته بود بنابراین یکی از نخستین کارهای جنگ و جدال فریقین محاصره
 و محافظت نمودن این قلعه بود؛ افواج محافظ این حدود از طرف
 حیدر علی خان بسیار بود و سردار خان سپهدار که در فن سپاهیکیری
 کتربهره داشت بهمین قدر قناعت کرده که در محاصره آن قلعه نیکو
 جهد نمود و کار بر قلعگیان چنان دشوار کرد که یکباره ایشان
 در انچنان تنگی حال مبتلا شدند که در صد واپرداختن آن گردیدند
 القه ادا ایل ماه جنوری سنه ۱۷۸۲ع جمعیتی از سپاه بامک
 محصوران از جانب بنبئی بسرکردگی میجر اینگدر رسید؛
 و افواج محاصر را از جابر داشت در راه آمد و شد به شهر پیدا گردانیده
 و هشتم جنوری بر سر محاصران تاخت آورده و مورچالهای ایشانرا
 تباہ ساخته، منهرم گردانید؛ سردار خان باقتضای ضرورت مع
 متسببان خویش باجماعه از سپاهیان در خانه سنگین که از
 کوهچه تراشیده شده بود پناه آورد؛ و در حمایت خود مردانه وار
 کوشید ولیکن چون خودش زخمهای کاری و اکثر رفیقانش
 کشته شده بودند بدست اعادی اسیر گردید؛
 انگریزان تمامت توپخانه و ذخائر و اسباب جنگی و صد زنجیر
 فل را متصرف شدند و یک هزار و پانصد کس را اسیر ساختند؛

و محال تلیپهری و حدود مجاور آنرا از تصرف کار گزاران
حیدری واپرداختند؛

الحق وقوع این سانحه بر دل حیدر علی خان گران گذشته
زیرا که چون حدود ملیبار از قوم نائر بزور و قهر گرفته بود (چنانچه همواره
دستور جباران و کشور کشایان می باشد) سرداران آن بوم و بر همیشه
مترصد فرصت بودند که با آزادی فطری خویش باز گرایند؛ مقارن
این حال کار گزاران دولت مدراس از بهر نگاه داشت جمعیت
جدید از سپاه فرمان دادند تا بمراسم حدود جنوبی زمین از تاخت
و تاراج حشر یغما گران حیدری پردازند عدت این سپاه نواز
دو هزار پیاده و دو صد و پنجاه سوار هندوستانی و کسی ضرب
توپ میدانی وجود پذیرفته بود، و سر کرده آن کرنیل بریده توط
بود که در فنون شکرشی نیکو مهارت داشت در آن زمان
این فوج جدید بر کنار رودخانه کولیرم مقام داشت؛ از بجهت
که این رود سرحد شمالی کشور تنجاور است و از ممالک
حیدری بر مسافت بعید واقع، هیچگونه توهم حمله ناگهانی از ایشان
نبرد؛ ولیکن نواب نامدار فرصت جوی بزودی هر چه تمامتر
طیپو سلطان را با دوازده هزار سوار بر چیده کارزار و هشت هزار
پیاده و چار صد از جوانان معین جماعه فرانسیس و بیست ضرب
توپ روانه می کند و چنین فرمان میدهد که شباشب کوچیده

ناگهان بر سر افواج کرنیل بر تپه صوط بزند ؛ چنانچه فرمان جیدری
 نیکوکار بسته شد ؛ و پیش از آنکه جنود انگریزی از تقرب
 اعادی خبر یابند خود را مرکز دار گرد گرفته و افواج غنیم را دایره کردار
 محیطی بیستند ؛ این روداد در اکثر خصوصیات مشابه آن واقعه است
 که در آن کرنیل میلی استتغال داشت آغاز این حمله در شانزدهم
 فبروری صورت گرفته ؛ و تا هیزدهم همان ماه معامله جنگ
 یکسوزگشته سپاه انگریزان بشکل تربع تعبیه کرده
 و غربهای توب در هر ضلع از اضلاع آن جای منصوب ساخته شده
 و سواران در مرکزی بهره جا گرفته بودند پس از ستیز و آویز
 در از سردادن گوله و گلوله سلطان سواران خود را فرمان داد
 که یکباره بر اعادی حمله آرند ؛ ولیکن اگر چه ایشان با کمال جرأت
 و جلادت بر پیادگان لشکر انگریزی زدند سپاه اعادی
 بیاریدن گوله های مهمل آنچنان جمعیت ایشان را پریشان
 گردانیدند که از راه اضطراب با نغایت پراکنده گریختند
 و پشت دادند ؛

تا سه روز بعد ازین واقعه حملات شان بتکرار بعمل آورده شد
 و اثری بران مترتب نگشت در آخر موشیر لالی چون دید
 که فوج طیپو سلطان مصدر کاری نشد از چار صد جوانان فرنگستان
 که با خود داشت صفوف محکم آراست و قشونهای جیدری را

با عانت و امداد خود برگماشته سنگینها بر سر تفنگ
نصب کرده چون کوه آهنین متوجه آن ضلع مربع فوج انگریزی
که نسبت بدیگر اضلاع مست بنیاد بود گردید؛ در اثنای
این وقیعه مرد آزما و جمله جوهر مردانگی نما گلوله های آتشبار چون
باران ابرمد را بر جنود انگریزی از هر جانب می بارید مادامیکه
سواران بر اندک مسافت منتظر و ایستاده بودند که
هنگام از هم پاشیدن جمعیت شان چون بلای ناگهان بر ایشان
بیفتند؛ آخر کار شیرالایی فیروز مند گشت و سپاهیان
هندوستانی کوفته زحمات ناب مقاومت پورشش و لیرانه
مردم فرنگ که تازه دم بودند نیاروده بر شکستند و سواران
بر آن جماعه پاشیده از هر سو تاخته داد خونریزی و قتل عام
دادند؛ اگر مردم فرنگ در باره استبقای ایشان نمیکوشیدند
احتمال قوی بود که متنفسی از ایشان جان سلامت
نمی برد؛

اگر چه مردعی و مرحمت پیشگی شیرالایی بسیار منصبداران
انگریز را از قتل حالی دارنایده ولیکن از استطاعت وی
بیرون بود که ایشانرا از غلّ ثقیل و قید طویل نجات دادی
چنانچه بفرمان سلطان همه پابزنجیر بصوب سریرنگپتن روانه ساخته
شدند؛ و در آنجا بزندان محنت بسر بردند و بعد چندی چندین کسان

دیگر از طبقه انگریزان که مشیردلی سفرین ایشانرا در جهاز جنگی
 هینبال پنجاه ضرب توپ دار یاد دیگر سفائن تجار خلیج بنگاله
 برگرفته بود، با آن اسیران در زندان محنت و بلا یار ساخته شدند؛
 بوزیدن نسیم این فتوح نمایان دل افسرده حیدر علی خان
 باز بشکفتگی گرایید و مطمح انظار همت والایش که از دیر باز
 تسخیر بلاد کرناٹک و بیرون راندن اعادی ازان و واسپردن
 حکومت آن ملک و سبب یکی از پسرانش بود، بسبب
 نزول پیشی گران از فرانسین در پانده پیری بقیادت
 دهمین (و این نخستین بهره بود ازان لشکر جرار که از بلاد
 فرنگستان بعزیمت آنکه با افواج حیدر علی خان یاور و همکار
 گشته با سنبال انگریزان از بلاد هندوستان پردازد،
 روانه شده در نیمه راه بود) بزودی صورت تجدید و تمهید پذیرفت؛
 بنا بران افواج میسور، و جنو و فرانسین تسخیر تمام بعزم تسخیر
 قلعه گدگور متوجه گردید چنانچه آن حصار بهشتم اپریل همین
 سال بطریق تسلیم بدیشان واسپرده شده سپس بزودی

* در ماه آگست سنه ۱۸۸۲ ع مشیر سفرین پانصد نفر را از اسیران انگریزی حواله
 حیدر علی خان نمود، بود؛ و بدینوسیله اسباب بدنامی ابد برای خود مهیا گردانیده؛
 و عذریکه در ارتکاب این جرمه اوبیان کرد این بود که کار گزاران دولت مدراس بمجادله
 آن اسیران راضی نبودند و او خودش آنقدر ازوقه نداشت که در پرورش آن مستمندان
 بکمر برد؛

پرماکوئل را از آن خود ساختند و هنوز یکماه بران سپری نشده بود
 که بمحاصره داندیوایش سخت اشتغال نمودند؛ سرپیری کوٹ
 ازین فیروزیهای اعادی آگاه گشته و بر عزیزمتهای آینده شان
 بی برده با جمعیت سپاه انگریزی بصوب داندیوایش
 نهضت نمود؛ و نیکو وثوق داشت که چون جیدر علی خان حالا
 بدین ملک گرانمایه جنود فرنگ نیکو نظر گردیده و حشر
 بمر از سپاه از آن خود میدارد البته از جنگ سلطانی رخ
 بر نخواهد یافت بلکه یکباره از بهر کارزار نعل در آتش خواهد بود ولیکن
 ظن سرپیری کوٹ درین باب راست نبود؛ زیرا که حزم
 و تجربه کاریش درین هنگام که آنچنان ملک سنگین یاریگر جنود مجنده
 خودش داشت نیز او را رخصت آن نداد که خود را عرضه خطر جنگ
 روبرو با چنین حریف پرکار سازد؛ بنا بران قبل ورود افواج انگریزی
 کناره گرفته مقامی بغایت استوار از کواچه های سرخ که از هر گونه حملات
 مصون تواند بود بدست آورد؛ چون سپهسالار افواج انگریزی
 بدینسان ناکام ماند، خواست تا دشمن را بزودی بر جنگ آورد
 یا بیغما بردن بر ذخیره خانه های شکر و دهرای اذوقه و علوقه اش
 دست درازا درازا از تعدی و تطاول کوتاه گرداند؛ بدین عزیمت
 سرپیری کوٹ بصوب ارنی کوچیده بر مسافت پنج میل کمتر از ان
 قلعه رحل اقامت می اندازد؛ این منصوبه مصدر همان نتیجه گردید

که مطمح نظر سپهبد ار پزگار انگریزی بود زیرا که باستماع این خبر
 حیدر علی خان ازان کو هسار تنگبار خیمام استقرار برکنده بر جناح
 استعجال بحمايت آن مکان که تمامی آلات جنگ و جدال
 و ذخیره های معین رزم و قتال در انجا موفور بود می شتابد؛ چون افواج
 انگریزی حالی بد انتقام رسیده بود که قلعه ارنی از انجا دیده میشد، جنود
 حیدری اکنون در عقب معسکر انگریزی نمایان و بناچار مصاف
 کارزار از هر دو سو آراسته میگردد هنگام نیمروز روز دوم لشکر حیدری
 دیگر بار یکسر هزیمت می یابد ولیکن چون افواج انگریزی از رساله
 سواران سبک عنان یکسر خالی بود بدین فیروز می فتوحات شایسته
 چون قتل داسرگر خننگان هزیمت خورده و بدست آوردن
 آلات و اسباب جنگ واپس گذاشته اعادی و تباه گردانیدن
 جنودشان مترتب نگردید؛ ولیکن اگر چه جنود حیدری درین جنگ
 هزیمت یافته کنار گرفته بود؛ هست مردانه و طبع غیور شش
 او را بران کار و بار داشت که گویی هیچگونه هزیمت با فواج
 او راه نیافته و در نظر اعدا همچنان پر خطر و هیبت آگین می نمود؛
 چنانچه برین جنگ هنوز یک هفته نگذشته بود که جمعیتی را از سواران
 برگزیده و چالاک خود براندک مسافت از معسکر انگریزی
 در کمینگاهی نصب کرد و آنگاه فرمان داد تا قطاری از شتران
 بار بردار و گله از مرگادان پر بار از نظر نگاه فوج طلایه انگریزی

بگذرانند؛ و چون مشاهده این شکار حرب پهلو ازان
 دل فریب تر بود که دل‌های نظار گیان تشنه غنایم تر بودی بنا بران
 منصبداریناقداران با جمعیت سپاه خود بهوس اصطیاد برایشان
 می‌شاید؛ ولیکن هنگام بازگشت خودشان در دام افواج صیدری
 که در کمینگاه مترصد این فرصت بودند می‌افتند و احدی ازین جماعه
 جان سلامت نمی‌برد و همه شان درین طمع خام سرور سرکار
 اغتنام می‌کنند؛

این جنگ، پسین پیکار و آخرین کارزار بود که این دو سپه‌دار
 نامدار و سه سالار شجاعت و ثار بآلت شعار نواب
 حیدر علی خان بهادر و جنرل سریرری کوطن بنفیس نفیس دران حاضر بودند
 و جوهر بر دلی و جنگ آزمائی و هنر سرشکری و مصاف آرائی
 خود را بر خویش و بیگانه وانمودند؛ افسوس که هیچیک
 ازین دو دلاور نامی و بهادر گرامی پس ازین کارزار روزگاری
 دراز بسر نبردند بلکه بزودی بهایی اند ببردند اگر چه هر دو بل
 جلادت توانان از اخطار جنگ و پیکار سالم و تندرست
 مانده بودند؛ ولیکن ظن غالب همانست که از کثرت مشاق
 جدال و قتال که آن هر دو نامدار در میدان کارزار تحمل
 آن نموده بودند و از بسیاری مصاف آرائی که آن هر دو
 سه سالار در اتمام آن جد و جهد فرموده تائب و نیرودی شان

یکسر تحلیل رفته و عزک ناگزیر زود با استقبال ایشان
شناخته بود؛

حیدر علی خان از همد استانی جماعه مرهته و نظام علی خان بجز ناگامی
هیچ طرف بر نیسته و همچنین از ان امید که بطبقه فرانسیس
داشت کامیاب نگردیده؛ چون خبر آشتی که در میان
جماعه مرهته و انگریزان در هفدهم ماه می سنه ۱۷۸۲ ع صورت
گرفته بود بدور رسید؛ و رود داد های اخیر حملات افواج انگریزی
بر سر بنادر و محالات مقبوضه اوبر سواحل ملیبار گوش گزار داد
گردید بحکم ضرورت پسر خجسته اختر خود طیپو سلطان را با افواج
سنگین از کرنا تک روانه کرد تا حراست ممالک محروسه نماید؛

از تحال نمودن نواب حیدر علی خان بهادر ازین عالم فانی
بعالم جاویدانی و بیان برخی از محامل ذات
و دستورات آن محفوف رحمت سبحانی؛

هنگامیکه نواب فلک جناب از معامله پهلجری حسب
تمنای خاطر اقدس بکامیابی معاودت فرمود ناگاه ورم سرطان
بر پشت مقدس نمایان گشت اطبائی حاذق هر چند در معالجه
کوشیدند فایده مترتب نگشت و هر روز مرض اشتداد کرد
چون نواب والا جناب در ماه نونبر علامات روی در خود

احساس نموده از شورش و هنگامه لشکرگاه کناره گزیده
 بشهر آرکات رحل اقامت انداخت و عنان خودداری
 از دست نداده با استقلال تمام در انتظام امور ملک و دولت
 احکام جهان مطاع صادر مینمود درینو لاروزی زبانی جواسبیس
 گوش گزار او گردید که جنریل کونت بهادر ازین جهان فانی
 درگذشت نواب والا جناب نفسی سردیر کشید و گفت
 صد حیف جوانمردی بود خدایش بیامزد درین زمان حاشیه
 نشینان بساط حضور بمعاینه برهمی احوال مکرر معروض داشتند
 که درینحالت که مزاج اقدس از عاده اعتدال منحرف است
 شب دروز خود متکفل مهاتت عظیمه شدن موجب عرج مزاج
 است صلاح دولت چنان مینماید که شاهزاده والا تبار را بحضور
 طلب فرماید تا بنظم و نسق مملکت محروسه پردازد پس
 نواب معلی القاب شقه خاص بدین مضمون بنام شاهزاده
 صادر فرمود که آن نور چشم را اگر از گوشمال اشقیای آن
 نواح انفراغ کالی دست داده باشد دیده مارا بحمال سعادت تمثال
 خود نورانی سازد و اگر فوجی دیگر مطلوب باشد بحضور اطلاع دهد
 دروز دیگر خود بدولت در خزانه واکرده بحمیع ملازمان تتخواه یکماه
 انعام فرمود و سلخ ذیحجه که سنه یکهزار و یکصد و نود و شش
 بهجری بود از حضار محفل استفسار فرمود که امروز که ام تاریخ است

عرض نمودند که وقت شام هلال محترم نمودار خواهد شد نواب
معلی القاب بعد دریافت این سخن غسل کرده تبدیل پوشاک
نمود و چیزی خوانده دست بر روی مبارک خود مالیده بر سر آرمید
و در آن حالت ده هزار سوار برای تنبیه راجگان شمالی آرکات
و پنجهزار سوار برای حفاظت مرحد مدراس رخصت فرمود و بعد
ساعتی چند در همان شب که ششم دسامبر سنه ۱۷۸۲ بود در سن
شصت و شش و بروایتی هشتاد و هفت سالگی همای روح پرفروغ
آن سرمداران دوره التاج صاحب افسران از آشیانه کالبه
عنقریب پرواز کرده بسیر روضه رضوان پرداخت سپهداران
و کارگزاران سرکار حیدری اقبای خیر ارتحال آن امیر ستوده
خصال را از مصالح ملکی پنداشته تا چند روز نیکو پنهان داشتند
و نعش مظهر او را بسریزنگپتن بردند و در انجا با غایت عزت
و حرمت در مقبره عظیم الشان رفیع البنیان در ون لال باغ
که یکی از بساتین نامدار شاهی بود مدفون کردند؛

محاسن افعال و مکارم خصال نواب کریم الذات جمیل
الصفات منقول از کتاب های معتبر انگریزی و پارسی
چون نشان حیدری از سید حسین کرمانی و فتوحات
حیدری از لاله کھیم نرائن دهلوی و فتوحات برطنیه
از ملا فیروز پارسی و حمید خانی از منشی حمید خان ملازم
گورنر جنریل لارده کارنوالس بهادر و تواریخ منشی
صیدالحق ملازم کپتان کنوی بهادر؛

مخامذات مصدر حسانت آنقدسی صفات از آن بیش
است که بدقا تر گنجایش پذیرد، الحق از نواب حیدر علی خان
بهادر بسیار کارهای بزرگ و عمده بمنصه ظهور آورده که تا قیام قیامت
بر صفحه روزگار باقی خواهد ماند نواب مغفور یک لحظه بی غزم رزم
و جنگ و آهننگ توپ و تفنگ خالی نمی نشست
از اقوال مردانه آن بگانه زمانه یکی این است که مرد پر دل از تماشای
جستن و طپیدن مردتن بریده حظیکه می یابد از دیدن رقص زنان
نمی یابد و نزد او صدای توپ و تفنگ هزار بار خوشتر است از سرود
و آهننگ و بگر آنکه بهترین مقام مردان پشت زمین است روز
میدان و بگر اینکه در دنیا هیچ خوشی زیاده تر از خوشی روز فتح نیست
اکثری فرمود که اگر یک کس مثل خود بیایم بگونه تعالی در اندک زمان

هفت اقلیم زیر فرمان و از ترویج دین محمدی عهد عمر فاروق دیگر بار
 عیان گردانم اگر چه بعضی مرا ائی میداند از ان باکم نیست که
 نبی مہم ائی لقب داشت ازین یک جاہل آنچنان کارائی
 نامی بظہور آمدہ است کہ از ہزاران فاضل یکی از ان صورت
 نگرفتنی شائبہ اریاب نواب مغرت قباب یکی از ان
 امیران نامدار و رئیسان عالی مقدار بودہ کہ در اقلیم ہند از سالف
 ادان تا این زمان بوجود آمدہ اند و فتوحات او نسبت بفتوحات
 امیر تیمور و نادر شاہ کمتر بودہ با آنکہ از حلیہ تربیت و تعلیم رسمی
 عاری بود و لیکن فطرت بلندش از قنون سپاہگیری و کشور کشائی
 و آداب جہانداری و مملکت آرائی حظی وافراند و ختہ بود
 و بقیادت ہمت والا نہست خود را بر تہ شہریاری رسانیدہ ؛
 طبع دادگستر و عدالت پرورش در انواع خصوصت راہ
 عدالت پیمودی و فطرت بلند مرحمت پیوندش در دل
 دادن اہل زراعت و اصحاب تجارت نیکو سعی فرمودی ؛
 سلوک او بار عایا مقارن ملاحظت و نرمی بود و با کافہ سپاہ در آداب
 حرب و ضرب ملازم سختگیری و گرمی ؛ در بارہ سیاست
 و عقاب اشرار قوی پشت خیلی درشت ، دور مکافات
 و دشمنان باستمگیری ہمعنان ، مردمان اورا متہم میساختند کہ
 معتقد احکام منجہان بود ازینرو کہ در ایام نوروز و کسہرہ وغیرہ جشن

شاننه و بزم نشاط ملوکانه در آئینه محفل آراسته میشد، و اوقات
 همایون بنظر آتشبازی و جنگ آهوان و زور آزمایی
 گاو میشان و حملات فیلان کوه شکوه بایکدیگر و مصارعت
 یلان تومنده معروف می نمود، و مردان دلادر را خندان گلیم
 پوشانیده باغراسان می جنگانید و بعضی از ملازمان بردل را
 بر حسب آرزوی شان فرمان میداد تا با شیر غران در آویزند؛
 اگر آمد دلادر بر شیر غالب آمدی او را بانعام زر و خایع فاخره
 و اضافی نواخت و اگر شیر غالب گشته او را بر زمین می انداخت
 نواب تفنگ برداشته بی تاقل چنان سر میکرد که گلوله از
 سر شیر میگذشت و مرد سلامت بر میخواست الحق در شست
 اندازی آلات حرب در جهان عدیل و نظیر نداشت؛ از
 قطاع الطریق و گره برود زود و ادچکه در تمامی ممالک محروسه
 خود نام و نشان نگذاشته بود؛ هرگاه بر مهمی فوجی متعین میساخت
 زهار از آن فوج غافل نمی نشست و جمیع وجوه از زر نقد
 و اسباب جنگ و علوفه و رسیدن آید آن منظور نظر والا
 میداشت، حقیقت حال این است که نواب موصوف
 در عهد خود امیری بود بی نظیر دولت را بوجودش افتخار بود
 نه او را بدولت و شجاعت را از قوت بازویش گری
 بازار بودند او را از شجاعت چنانچه در چینا پشن و مدراس

و غیره از بیم دهر اس آمد آمد آن هلاکوی عهد خورد و کلان و پیر و جوان
 از برای گریختن آماده پابر کاب بودندی ؛ و از ترس حمزه اودهره
 انگریزان آب بل خورد و خواب برایشان دشوار شده بود
 چنانچه اکثری از خواب ترسیده حیدرسس هارسس خیدرسس
 هارسس یعنی اسپه های حیدر گفته بیدار می شدند الحق در آن زمان
 هببتش در دل های صاحبان عالی شان چنان متمکن شده بود که
 لحظه بی ذکر او نمیکندشت و از زبانی انگریزان نامور معلوم شد که
 در ولایت انگلیستان طفلی که شوخی و گریه بسیار می کرد اورا دایگان از نام
 حیدر میترسانیدند که اینک حیدر میرسد و ترا طهر خود میکند و این غایت
 مرتبه هببت و بیم است ؛ در شیوه سپاه پروری از امر او ذرا
 و سلاطین گوی سابقت ر بوده و در عهد سعادت عهد او
 رعیت و لشکری سایه امن و عافیت از رنج زمانه آسوده
 می زیستند ؛ در فن بندوق اندازی چنان مهارت داشت که
 گلوله تفنگش چون شهاب ثاقب یخپاسینه خوان الشیاطین
 میسوزخت ، و شوق تیراندازی را آنچنان بکمال رسانیده که
 در شب دیجور بنوک خدنگ چشم مور میدوخت ؛
 نیزه بازیکه از سهم سنازش ماهی در آب زره پوش بود ؛
 و تیغ زینکه از بیم پلارک خار اشگافش کرگدن صحر اسپر بدوش ؛
 نیزه هوشی که از غایت فطانت طبع و حدت ذهن تعبیر